

بررسی واکنش‌های سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت در مواجهه با جریان‌های چپ حامی شوروی در شمال ایران (۱۳۲۰-۱۳۲۶ش)

جواد عربانی^۱/علیرضا علی صوفی^۲/مجتبی سلطانی احمدی^۳ / هوشنگ خسروبیگی^۴

چکیده

یکی از پیامدهای اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، گسترش اندیشه‌های چپ در کشور است. این موضوع ارتباط مستقیمی با راهبرد شوروی در قبال ایران و نیز شرایط نابسامان کشور در دوره اشغال داشت. گرچه تسلط ارتش سرخ بر مناطق شمالی ایران، شرایط لازم برای رشد اندیشه‌های چپ در این مناطق را فراهم ساخته بود، اما واکنش‌های سلبی جامعه ایرانی در مناطق مذکور یکی از موانع تأثیرگذار در عدم همه‌گیری این اندیشه‌ها در شمال ایران به حساب می‌آمد. شناسایی عوامل و دلایل تأثیرگذار بر شکل‌گیری واکنش‌های سلبی جامعه ایرانی در برابر رفتارها و عملکرد سیاسی جریان‌های چپ حامی شوروی در مناطق شمالی کشور، هدف این بررسی است. پرسش این نوشته نیز بر چرایی و چگونگی بروز واکنش‌های قهری جریان‌های ملی‌گرا و جریان‌های حامی سلطنت در برابر جریان‌های چپ در طی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۶ در شمال ایران می‌پردازد. این نوشتار از روش تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد و جمع‌آوری داده براساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد عواملی و دلایلی چون اشغال ایران توسط بیگانگان و نگرانی از به خطر افتادن استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و نیز تلاش برای جلوگیری از تجزیه مناطق شمالی کشور توسط جریان‌های چپ، در کنار حمایت کانون‌های قدرت از این جریان‌ها به تقویت امر ملی در جامعه ایرانی انجامید و به تدریج به عنوان یکی از عوامل مؤثر، زمینه‌های به ناکامی کشاندن جریان‌های چپ حامی شوروی در ایران را فراهم ساخت.

واژه‌های کلیدی: جنگ جهانی دوم، شوروی، ایران، حزب توده، فرقه دموکرات آذربایجان.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Javadarabani@student.pnu.ac.ir

۲. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) ar.sofi@pnu.ac.ir

۳. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. msoltani94@pnu.ac.ir

۴. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. Kh_beagi@pnu.ac.ir

Investigating the negative reactions of the nationalist currents and supporters of the monarchy in the face of the pro-Soviet leftist forces in the north of Iran (1320-1326)

Javad Arabani^۱/Alireza Ali soufi^۲/Mojtaba Soltani-Ahmadi^۳ Hooshang Khosrobeigi^۴

Abstract

One of the consequences of the occupation of Iran in September 1941/1320 AD is the spread of leftist ideas in the country. This issue was directly related to the Soviet strategy towards Iran and the chaotic conditions of the country during the occupation period. Although the domination of the Red Army over the northern regions of Iran had provided the necessary conditions for the growth of leftist ideas in these regions, the negative reactions of the Iranian society in the mentioned regions were considered to be one of the effective obstacles in preventing the spread of these ideas in the north of Iran. The purpose of this study is to identify the factors and reasons influencing the formation of negative reactions of the Iranian society against the behavior and political performance of the pro-Soviet left movements in the northern regions of the country. The findings of the research show that factors and reasons such as the occupation of Iran by foreigners and the concern of jeopardizing the political independence and territorial integrity of Iran, as well as the efforts to prevent the division of the northern regions of the country by the left forces, along with the support of the centers of power to these currents to strengthen the nationalism caused in the Iranian society and gradually, as one of the effective factors, provided the grounds for the failure of the pro-Soviet left movements in Iran.

۱. PhD Student of Iranian Islamic History Payame Noor University. Tehran. Iran.

۲. Assistant Professor Department of History Payame Noor University. Tehran. Iran.

۳. Assistant Professor Department of Islamic History and Civilization History Payame Noor University. Tehran. Iran.

۴. Assistant Professor Department of History Payame Noor University. Tehran. Iran.

Keywords: World War II, Soviet Union, Iran, Tudeh Party, Democratic Party of Azerbaijan.

مقدمه

اشغال ایران و ایجاد دالان پارسی یکی از طرح‌های جنگی متفقین برای کمک‌رسانی به شوروی و شکست آلمان نازی در اواسط جنگ جهانی دوم بود. با اجرای این طرح، نوار عریضی از استان‌های شمال و شمال غرب کشور از خراسان گرفته تا کردستان توسط قوای شوروی و مناطق جنوب و غرب ایران از بندر ماهشهر تا کرمانشاه توسط قوای انگلیس به اشغال درآمد (الهی، ۱۳۶۵: ۱۶۲، ۱۳۴، ۱۲۲، ۱۰۹).

در این دوره حکومت شوروی ورای تمام بهانه‌جویی‌ها برای اشغال ایران، به دنبال تحکیم نفوذ خود در مناطق تحت اشغال از طریق ترویج اندیشه‌های کمونیستی بود (همان: ۴۸ و ۵۷-۵۹ و ۷۷). در واقع راهبرد آنان برای تسلط بر مناطق متصرفه، استفاده هم‌زمان از ارتش سرخ به‌عنوان نیروی سخت و بهره‌مندی از فرهنگ و ایدئولوژی کمونیسم به‌عنوان قدرت نرم بود (سقوط فرقه...، ۱۴۰۲: ۱۳؛ خارکوهی، ۱۳۹۱: ۱۳۹/۱). علاوه بر این اقدامات اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی شوروی‌ها، در کنار بهره‌گیری از ظرفیت‌های حزب توده و فرقه دموکرات در آذربایجان و کردستان در جذب جامعه ایرانی و نیز استفاده از توان نهفته آرامنه، آسوریان و همچنین مهاجران قفقازی حاضر در مناطق شمالی ایران، زمینه‌های تثبیت قدرت آنان در مناطق متصرفه را فراهم می‌ساخت (اسناد اشغال ایران، ۱۴۰۲: ۱/۴۲۰؛ گزارش‌های محرمانه شهربانی، ۱۳۷۱: ۱/۵۰؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۳۶۰، ۱۴۰۱، ۷۱۸؛ حسلی، ۱۳۸۳: ۱۷).

با وجود اقدامات گوناگون شوروی و جریان‌های چپ حامی آن در مناطق تحت اشغال، یکی از مهم‌ترین موانع پیش روی آنها، واکنش‌های سلبی جامعه ایرانی در برابر فرهنگ مهاجم بود که از بسط و گسترش اندیشه‌های چپ در این مناطق و تحقق اهداف شوروی جلوگیری به عمل آورد. واکاوی این موضوع که مواجهه سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت با

جریان‌های چپ حامی شوروی در شمال ایران چرا و چگونه صورت پذیرفته است؟ سؤال اصلی پژوهش پیش‌رو می‌باشد. فرضیه مقاله این است که بخشی از مواجهات سلبی جامعه ایرانی با جریان‌های چپ حامی شوروی متأثر از امر ملی و با حمایت دربار، ارتش و احزابی چون اراده ملی و با هدف مقابله با اشغالگران و نیز مقاصد تجزیه‌طلبانه عناصر چپ در مناطق شمالی ایران به انجام رسید و به تدریج به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر، زمینه‌های به ناکامی کشاندن جریان چپ حامی شوروی را فراهم ساخت. شایان‌ذکر است روش پژوهش این نوشتار تاریخی و با رویکرد توصیفی-تحلیلی است و جمع‌آوری داده‌ها براساس مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی به انجام رسیده است.

۱- تعریف مفاهیم

۱-۱ ملی‌گرایی

«ناسیونالیسم» از مفاهیم نوظهور معاصر است که از اندیشه و تاریخ سیاسی اروپا نشأت گرفته است. ناسیونالیسم را در زبان فارسی، ملی‌گرایی ترجمه کرده‌اند از این رو مترادف‌هایی نظیر میهن‌پرستی و وطن‌پرستی را نیز می‌توان برای این مفهوم در نظر گرفت. (علیخانی، ۱۴۰۲: ۱۰۲) علی‌انصاری، جریان‌ات و ایدئولوژی‌های مختلف ملی‌گرایی در ایران مدرن را به چهار دسته؛ ملی‌گرایان سکولار، ملی‌گرایان مذهبی، چپ‌گرایان و ملی‌گرایان سلطنت‌طلب تقسیم کرده است (Ansari, 2012: 2) اما مقصود از ملی‌گرایی در این نوشتار، به رفتارهایی که در جهت حفظ انسجام ملی، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی در دوره اشغال ایران در جنگ جهانی دوم صورت پذیرفته، اشاره دارد. این رفتارها هرچند در لفافه حمایت از حکومت پهلوی صورت می‌گرفت، اما در بطن خود تلاشی برای خنثی‌سازی اقدامات تجزیه‌طلبانه شوروی و جریان‌های چپ حامی آن در ایران به‌شمار می‌آمد.

۱-۲ مقابله

مقصود از مقابله، واکنش رفتاری بخشی از جامعه ایرانی است که با زدوخوردهای خیابانی، به هم زدن میتینگ‌ها و درگیری‌ها و مبارزات مسلحانه می‌کوشید مانعی در برابر فعالیت‌های ارتش سرخ، حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان و کردستان در دوران اشغال ایجاد نماید.

۳-۱ مناطق شمالی ایران

مقصود از مناطق شمالی ایران، بخش‌هایی از سرزمین ایران است که در دوره موردبررسی در همسایگی شوروی قرار داشتند. این مناطق بخش‌هایی از استان‌های یکم، دوم، سوم، چهارم و نهم آن زمان را شامل می‌شد و در این مقاله این مناطق با عناوین منطقه خراسان، مازندران، گیلان و آذربایجان موردبررسی قرار گرفته است.

پیشینه پژوهش

جرج لنچافسکی در کتاب خود با عنوان **غرب و شوروی در ایران؛ سی سال رقابت (۱۹۴۸-۱۹۱۸)** در واکاوی چرایی شکست شوروی، فرقه دموکرات و حزب توده، به صورت کلی به موضوع ملی‌گرایی در کنار سایر عوامل دخیل در این باره پرداخته است. (لنچافسکی، ۱۳۵۱) علاوه بر آن ریچارد کاتم در اثر خود **ناسیونالیسم در ایران** اشاراتی به موضوع رشد جریان ملی‌گرایی در دوران اشغال ایران در خلال جنگ جهانی دوم داشته است. (کاتم، ۱۳۷۱) نویسندگان مذکور گرچه به صورت کلی به موضوع رشد ملی‌گرایی در دوره اشغال توجه داشته‌اند اما به صورت مصداقی واکنش نیروهای ایران‌خواه در مواجهه با جریان‌های چپ‌گرا را موردبررسی و دسته‌بندی قرار نداده و به گونه‌شناسی در این خصوص نپرداخته‌اند.

در میان پژوهشگران داخلی کریم سلیمانی با مقاله «سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان براساس اسناد نویافته گارد شاهنشاهی» به گوشه‌ای از واکنش‌های سلبی جامعه ایرانی در آذربایجان پرداخته است. به‌واسطه بهره‌گیری نویسنده مقاله از اسناد گارد شاهنشاهی موجود در کاخ‌موزه نیاوران، در پژوهش پیش‌رو نیز از این پژوهش استفاده شده است. (سلیمانی، ۱۳۸۹) نوشتار بعدی مقاله‌ای است با عنوان «چگونگی تشکیل فداکاران آذربایجان به رهبری دیهیم و رویکرد آن در قبال دولت ملی دکتر مصدق» که به قلم عادل باقری‌بسطامی و کریم سلیمانی منتشر شده است. نویسندگان این مقاله به‌صورت موردی و موجز به موضوع مواجهه جمعیت فداکاران آذربایجان با حزب توده و جریان‌های چپ تجزیه‌طلب اشاراتی کرده‌اند. (باقری‌بسطامی و سلیمانی، ۱۳۹۳) افزون بر آنچه گفته شد، میلاد حیدری در رساله دکتری خود با عنوان «تکوین شبه‌نظامیگری دولتی در ایران عصر پهلوی دوم» که در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی در سال ۱۳۹۹ دفاع شده است (حیدری، ۱۳۹۹) و نیز مقالاتی چون «تکوین و دگرگونی شبه‌نظامیگری دولتی در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲): مطالعه مورد حزب جنگل» (حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۶) و «سازمان‌یابی شبه‌نظامیان حامی شاه در ایران؛ سازمان فداییان شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۶ش)» (حیدری و سلیمانی دهکردی، ۱۳۹۸) به این موضوع پرداخته‌اند. توجه نویسندگان و پژوهشگران یادشده به سیر تطور و دگرگونی گروه‌های شبه‌نظامی حکومت پهلوی و عدم توجه این آثار به موضوع کنشگری نیروهای ملی‌گرا و حامیان سلطنت در پهنه جغرافیایی شمال کشور (از خراسان تا آذربایجان) در سال‌های اشغال ایران ازجمله افتراقات مقاله پیش‌رو با این آثار به شمار می‌آید. افزون بر آنچه گفته شد مصطفی نوری در کتاب **روزگار بی‌قراری** در ذیل حوادث مازندران و گرگان در دوران اشغال (نوری، ۱۳۹۴) و علی‌اصغر یوسفی در کتاب **مشروطه بی‌نقاب** با ارائه اسناد و خاطرات عزیزالله میار از «حزب جنگل کلارستاق» (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸) به گوشه‌هایی از واکنش مردم مازندران در مواجهه با ارتش سرخ و حزب توده

پرداخته‌اند. پژوهشگران مذکور با آنکه به فعالیت تشکلیها و جریان‌های ایران‌خواه پس از شهریور ۱۳۲۰ توجه داشته‌اند، اما صورت‌بندی دقیقی از مواجهه سلبی این جریان‌ها در صفحات شمالی ایران در قبال هجمه فرهنگ مهاجم و عوامل مؤثر بر آن نداشته‌اند.

۳-زمینه‌های بروز و عوامل تشدیدکننده مقابله و درگیری

۳-۱- عملکرد حکومت شوروی و نیروهای داخلی طرفدار آن

حضور نظامی شوروی در مناطق شمالی ایران گرچه در آغاز امر، نشانگر یک عملیات صرفاً نظامی برای تغییر چهره میدان نبرد با فاشیست‌ها بشمار می‌رفت اما با بازخوانی اقدامات آنان شاید بتوان نتیجه گرفت که شوروی‌ها در این دوره با یک استراتژی بلندمدت پای در خاک ایران نهاده بودند (لنزوسکی، ۱۳۵۶: ۲۸-۳۵). شوروی در جریان اشغال ایران با انتشار روزنامه‌های گوناگون و حمایت و هدایت نشریات همسو با خود، تا سپس شعبات انجمن دوستی ایران و شوروی (وکس) در شهرهای مختلف، تأسیس بیمارستان، حفر چاه و خدمات عام‌المنفعه، ترویج فرهنگ و ادبیات روسی، تأسیس کلوپ و برگزاری تئاتر با موضوعات خاص و همچنین برپایی نمایشگاه دستاوردهای صنعتی شوروی و... تلاش‌های زیادی برای جذب ایرانیان در مناطق تحت اشغال نمود (متولی‌حقیقی، ۱۳۹۲: ۶۷-۷۴؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۹۸/۱۲-۱۰۱، ۱۲۱-۱۰۱، ۱۴۳، ۲۶۷-۲۶۸، ۵۸۴). افزون بر آن، زمینه‌سازی برای

۱.VOX

۲. روزنامه افکار خلق یکی از روزنامه‌هایی است که نیروهای شوروی در سال ۱۳۲۰ آن را در مشهد به چاپ می‌رساندند. نویسندگان این روزنامه تلاش داشتند با مطالبی چون «دوستی خلق‌های اتحاد شوروی و ایران خلل‌ناپذیر است!»، «دوستی ملل ایران و شوروی وثیقه سعادت و ترقی ایران است!»، «خلق‌های ترکمنستان شوروی با خوشبختی زندگی می‌کنند»، «خلق خوشبخت و آزاد اوزبک»، «حیات باسعادت تاجیک» و ... ضمن آشنایی مردم خراسان با جمهوری‌های مسلمان‌نشین شوروی آنان را به این نتیجه برسانند که این نظام کمونیستی است که سعادت و خوشبختی را برای مسلمانان شوروی به ارمغان آورده است (افکار خلق، ۴، ۱۳۲۰: ۱/۵؛ ۲/۶؛ ۱/۸).

تأسیس حزب توده و همچنین عضوگیری گسترده‌ای که این حزب در اندک مدتی در میان ارتشیان، کارگران کارخانجات و همچنین فرهنگیان ایرانی ساکن در مناطق اشغالی داشت، جملگی اقداماتی بود که برای ترویج و گسترش اندیشه‌های چپ در ایران به انجام می‌رسید (خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۳۰۱؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۵۷/۱۲؛ متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۷۵). با بازخوانی عملکرد شوروی‌ها در دوران اشغال می‌توان دریافت آنها سعی داشتند از بیرون و درون جامعه ایرانی را تحت‌تأثیر ایدئولوژی کمونیسم و نیز پیشرفت‌های صنعتی خود قرار دهند. از بیرون وظیفه این مهم برعهده ارتش سرخ و نمایندگی‌های سیاسی و کنسولی شوروی در مناطق شمالی ایران بود و از درون نیز حزب توده و بعدها فرقه دموکرات آذربایجان با جذب جامعه ایرانی به پیشبرد اهداف آنان یاری می‌رساندند (اسناد اشغال ایران، ۱۴۰۲: ۳۸۸/۱، ۴۲۰؛ خامه‌ای، ۱۳۷۲: ۲۹۶-۳۰۱؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۵۷/۱۲).

مقارن با اوج‌گیری فعالیت‌های تبلیغی شوروی و جریان‌های حامی آن، جامعه ایرانی شاهد رشد اندیشه‌های ایران‌خواهی در کشور بود. رشد این اندیشه‌ها گرچه ارتباط مستقیمی با مسئله اشغال و حضور بیگانگان در کشور داشت اما بی‌تردید بسط اندیشه‌های چپ و گسترش غیرقابل‌انتظار حزب توده و نیز افزایش تحرکات تجزیه‌طلبانه فرقه دموکرات در آذربایجان و کردستان که با پشتوانه حضور ارتش سرخ پدید آمده بود بر گسترش این

۱. تلاش حزب توده برای نفوذ در جامعه ایرانی در این دوره به‌حدی بود که جمعی از معلمین پایتخت در اعلامیه‌ای خطاب به قوام‌السلطنه، نخست‌وزیر وقت نسبت به این موضوع در وزارت فرهنگ اظهار نگرانی کردند. در اعلامیه معلمین می‌خوانیم: «... اطاق‌های وزارت فرهنگ مبدل به‌کانون تبلیغات [حزب توده] شده کارمندان و دانش‌آموزان ساده را از راه راست منحرف نموده مجبور به شرکت در مجامع حزبی مین‌مایند» (متما، ۲۵۶-۷۵-۱۶-۰) این در حالی بود که برخی از روزنامه‌های پایتخت سکنداران توده‌ای وزارت فرهنگ را نه روشنفکران مساوات‌گرا بلکه آلت دست شوروی برای اجرای سیاست‌هایش در ایران می‌دانستند (متما، م ۴-۷۳۲-۲۱-۰).

اندیشه‌ها می‌افزود(متما، م۱۳۴-۱۴-۲۴-۲۵؛ م۴-۶۱-۲۸-۰، م۴-۷۳۲-۱۸-۰). البته در این میان نیز نمی‌توان از حوادث و مشکلاتی که همراه با اشغال ایران به وجود آمد و احساسات ناسیونالیستی ایرانیان را برانگیخت غافل شد. مشکلاتی مانند قحطی، حمل مواد غذایی موردنیاز ایرانیان به شوروی، مرگ و میر ناشی از بیماری‌های مسری مانند تیفوس و ناامنی که از دید مردم ایران ناشی از حضور بیگانگان بود همگی به ایجاد حس مبارزه با بیگانه کمک نمود. افزون بر آن، تحرکات همدلانه حزب توده با روس‌ها در ماجرای نفت شمال، شورش افسران خراسان و یا اقدامات تجزیه‌طلبانه‌ای که توسط فرقه دموکرات در آذربایجان و جمهوری مهاباد به انجام رسید به صورت‌های گوناگون احساسات ایرانیان را علیه روس‌ها و حامیان داخلی آن برمی‌انگیخت (ذوقی، ۱۳۶۷: ۲۳۸، ۲۳۴، ۲۱۷). با افزایش تدریجی آگاهی جامعه ایرانی مخصوصاً مردم مناطق تحت اشغال از اهداف ایدئولوژیک و تجزیه‌طلبانه روس‌ها و عوامل داخلی‌شان، خشم آنها هم نسبت به بیگانگانی که در امور داخلی ایران دخالت می‌کردند، افزایش یافت و این موضوع واکنش خصمانه و مقاومت ملی ایرانیان را برانگیخت^۲ و آنان را وادار به دفاع از هویت، ملیت، استقلال و تمامیت ارضی ایران ساخت (متما، ص۱۱۸-۶۰۴-۷-۰، ص۱۱۸-۶۰۴-۵-۰، پ ۰-۰-۶۶۱۱-۱۸۶؛ قمری، ۱۳۸۰: ۱۲۰-۱۲۴).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۱. نمونه‌ای از واکنش جامعه ایرانی را می‌توان در تظاهرات مردم اصفهان علیه حکومت شوروی مورد بررسی قرار داد. این تظاهرات سبب شد سفیر وقت شوروی در تهران در دیداری که در ۸ فرودین ۱۳۲۴ با نصرالله انتظام وزیر امور خارجه وقت ایران داشت اعتراض و نگرانی دولت متبوع خود را اعلام نماید(متما، پ ۰-۰-۶۶۱۱-۱۸۶).
۲. اداره کل انتشارات و مطبوعات در گزارشی به نقل از روزنامه میهن درباره خطر تجزیه ایران به دست فرقه دموکرات آذربایجان می‌نویسد: «این وطن‌فروشی است نه انقلاب مقدس... ما قبلاً می‌گفتیم که این رژیم قابل دوام نیست و مردم را برای یک انقلاب مقدس و قطع‌ایادی استفاده‌چیان دعوت می‌کردیم ولی اکنون به جای انقلاب مقدس خطر تجزیه و تلاشی کشور با ما روبه‌رو شده است و این دیگر قابل تحمل نیست و باید خطر را دفع نماییم...»(متما، م۴-۷۳۲-۲۰-۰؛ م۴-۷۳۲-۲۰-۲۳)

۲-۳ عوامل تشدیدکننده

در دوره اشغال، هم‌زمان با اوج‌گیری اندیشه‌های ایران‌خواهی و بیگانه‌ستیزی، کانون‌های قدرت در داخل و خارج ایران به‌واسطه وجود دشمن مشترک- نفوذ شوروی در ایران- تلاش‌هایی را در جهت تهییج و برانگیختن جامعه ایرانی و بهره‌برداری از آن به‌منظور به حاشیه راندن جریان‌های چپ در کشور به کار بستند. یکی از کانون‌هایی که از این موضوع بهره‌برداری نمود دربار و شخص محمدرضا پهلوی بود. شاه در این دوره با توجه به نفوذ و گسترش قابل‌توجه اندیشه‌های کمونیستی در کشور به این نتیجه رسید که از اهرم‌های «ملی‌گرایی» و «اسلام‌خواهی»^۱ به‌عنوان مانعی در مسیر ترویج اندیشه‌های کمونیستی در ایران بهره‌جوید. از این‌رو وی از موقعیت ویژه خود به‌عنوان عامل وحدت‌بخش در کشور بهره‌جست و با حمایت‌های مادی و معنوی از «نیروهای ایران‌خواه مخالف شوروی» و نیز «احزاب بیگانه‌ستیزی چون سومکا و آریا» به سازمان‌دهی افراد و ارتشیان وفادار به خود پرداخت (فردوست، ۱۳۷۸؛ ۱/۱۴۰-۱۴۲). او همچنین توسط سرلشکر حسن ارفع؛ رئیس وقت ستاد ارتش و برخی دیگر از ارتشیان، شبکه‌ای از نیروهای ایران‌خواه مخالف شوروی را که در آن از ایلات شاهسون و ذوالفقاری گرفته تا متنفذین محلی و روحانیون حضور داشتند مسلح و پشتیبانی مالی نمود (ارفع، ۱۳۷۷؛ ۴۰۸-۴۰۹؛ م‌ت‌ما، ۴-۷۳۲-۲۱-۰). هرچند بعدها این اقدامات، با عزل و دستگیری ارفع^۳ همچون گذشته ادامه نیافت اما این حرکت به شکل قابل‌توجهی از بسط قدرت و گسترش حوزه نفوذ حزب توده و فرقه دموکرات که در سایه

۱. در نظرگاه ایرانیان، دین همواره یکی از مؤلفه‌های هویت ملی بوده است (نصری، ۱۳۸۷؛ ۱۹).

۲. طیرانی در کتاب اسناد احزاب سیاسی ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۰) علاوه بر احزاب آریا و سومکا نام احزاب ذوالفقار و انتقام را نیز در زمره احزابی که از سوی محمدرضا پهلوی حمایت و تقویت می‌شدند ذکر کرده است (طیرانی، ۱۳۷۶؛ ۱/ بیست و چهار).

۳. ارفع در فروردین ۱۳۲۵ به اتهام به‌خطرانداختن امنیت کشور از طریق تأمین سلاح برای عناصر شورشی در گیلان و مازندران به دستور قوام‌السلطنه؛ نخست‌وزیر وقت دستگیر شد (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵؛ ۱۳/۱۲۶-۱۲۷).

ارتش سرخ در مناطق شمالی ایران فعالیت می کردند کاست. این راهکار از سوی محمدرضا پهلوی به طور هم‌زمان در قبال جریان‌های اسلام‌گرا نیز دنبال می‌شد و این سیاست تأثیرات قابل توجهی در بروز واکنش‌های سلبی از سوی جریان‌های اسلام‌گرا علیه جریان‌های چپ در ایران داشت^۱ (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۷۵؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۲۱؛ اباذری، ۱۳۸۱: ۴۵-۴۶).

در چنین شرایطی گروه‌های چپ حامی شوروی به واسطه جلوگیری از واکنش‌های قهری جامعه ایرانی، می‌کوشیدند همواره خود را «مسلمان» و تابع «قانون اساسی» معرفی کرده و بر موضوع «حفظ استقلال سیاسی» و «تمامیت ارضی ایران» تأکید ورزند (متما، م ۴-۷۳۲-۱۸-۰). وابسته نظامی انگلیس در تهران در گزارشی به تاریخ ۵ مارس ۱۹۴۴ / ۱۴ اسفند ۱۳۲۲ در مورد خط‌مشی اعلامی حزب توده می‌نویسد: «نمایندگان توده‌ای مجلس برنامه‌ی خود را منتشر کرده‌اند... شاید بتوان گفت روس‌ها این برنامه را به آنها دیکته کرده‌اند. به‌طور کلی سیاست حزب به شرح زیر اعلام شده است: دفاع از استقلال و تمامیت ارضی ایران، دفاع از استقلال اقتصادی به‌عنوان لازمه استقلال سیاسی» (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۵۴۱-۵۴۲؛ ساکما، ۸۳۸۹-۳۹۶۸۰، ۲۹۰-۱۰۹۰۰۲). افزون بر آن در روزنامه‌های حزب توده هم ایران‌خواهی و لزوم حفظ استقلال کشور همواره مورد تأکید قرار می‌گرفت (متما، م ۴-۷۳۲-۰-۱۷). این درحالی بود که جامعه ایرانی و همچنین سایر جراید وطن‌خواه کشور سیاست‌های اعلامی حزب توده را با سیاست‌های اعمالی آن مغایر دانسته و این حزب را مسبب به خطر

۱. در دوران اشغال با توجه به نفوذ و گسترش قابل‌توجه اندیشه‌های کمونیستی در کشور، نظام سیاسی پهلوی به این نتیجه رسید که توسعه نهاد دین در این دوره می‌تواند مانعی در مسیر ترویج اندیشه‌های کمونیستی در ایران به‌حساب آید (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۷۵؛ کسروی، ۱۳۵۷: ۲۱). از این‌رو ضمن تن‌دادن به خواسته برخی از علما، به بازنگری در سیاست‌های مذهبی به‌جامانده از دوره رضاشاه و کاستن از فشار بر نیروهای مذهبی پرداخت و حتی محمدرضا پهلوی در مواقعی به‌منظور جلب نظر علما و نیروهای مذهبی دست به تظاهرات دینی زد (منظورالاجداد، ۱۳۷۹: ۲۳۳ و ۲۶۹-۲۷۹؛ منشادی، اسمعیل‌زادگان، ۱۳۹۸: ۱۹۳-۱۹۶).

بررسی واکنش‌های سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت در مواجهه با جریان‌ات‌چپ..... ۱۳۹

افتادن تمامیت ارضی ایران در آذربایجان و غائله پیشه‌وری قلمداد می‌کردند. (متما، م ۴-
۰-۱۹-۷۳۲، م ۴-۷۳۲-۳۰-۰)

در این دوره علاوه بر دربار پهلوی، انگلیس نیز که از نشر ایدئولوژی کمونیسم در نواحی شمالی ایران و گسترش آن در سراسر کشور و سپس در کشورهای دیگر خاورمیانه و حتی در شبه‌قاره هند نگرانی‌هایی داشت (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۲۸۴)، کوشید به‌طور غیرمستقیم قدرت‌گیری روس‌ها در ایران را محدود نماید (ذوقی، ۱۳۶۷: ص ۱۱۶).
و داشتن حکومت پهلوی به اعطای آزادی‌های مذهبی در ایران و همچنین زمینه‌سازی برای بازگشت سیدضیاءالدین طباطبایی به کشور و حمایت از او در تأسیس «حزب وطن» و سپس «حزب اراده ملی» (ذوقی، ۱۳۶۷: ۹۲) که یکی از ویژگی آن، توجه به باورهای ملی - دینی و تهییج جامعه ایرانی علیه شوروی‌ها و حزب توده بود، از دیگر سیاست‌های انگلیس در این دوره به شمار می‌رفت (لنچافسکی، ۱۳۵۲: ۳۰۶-۳۰۹؛ شهابی، ۱۳۹۰: ۲۱؛ مجد، ۱۳۹۵: ۶۹۷-۶۹۶).

سیدضیاء با تأسیس حزب وطن و پس از آن حزب اراده ملی که در اساسنامه آن «دفاع سرسختانه از استقلال سیاسی و اقتصادی ایران» و «دفاع از اسلام» گنجانده شده بود (لنچافسکی، ۱۳۵۲: ۳۰۶-۳۰۹) تلاش مضاعفی را برای خنثی‌سازی فعالیت‌های شوروی و عناصر ایرانی وابسته به آنان در دستور کار قرار داد و به‌سرعت به عنصری «سازش‌ناپذیر»

۱. شایان‌ذکر است دولت انگلیس از طریق کنسولگری‌های خود در مناطق شمالی ایران نیز اقداماتی را جهت خنثی‌سازی فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی حکومت شوروی و همچنین جریان‌های چپ حامی آن به انجام می‌رساند. به‌عنوان مثال کنسولگری انگلیس در مشهد، به‌وسیله سیدمحمد سجادی (تمدن‌الملک) که مسئولیت انتشارات و تبلیغات کنسولگری و سپس معاونت کنسولگری را عهده‌دار بود به منظور خنثی‌سازی تبلیغات حزب توده در مشهد، «حزب دادگستران» را تأسیس کرد و در روزنامه «ندای دادگستران» که ارگان حزب به حساب می‌آمد به مقابله با تبلیغات حزب توده پرداخت. هرچند که انگلیسی‌ها معتقد بودند حزب دادگستران به ابتکار تمدن‌الملک و مستقل از کنسولگری به فعالیت می‌پرداخت (الهی، ۱۹۸: ۱۳۸۲-۱۹۹؛ نجف‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۱۲-۳۱۳).

در برابر روس‌ها و همچنین «کابوسی» برای حزب توده بدل شد (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵: ۱۳ / ۵۷۹-۵۸۱؛ متمام، ۴-۱۸۳-۲-۰). در واقع سیدضیاء در این دوره برای پنهان‌داشتن احساسات ضد کمونیستی خویش تلاش نمی‌کرد و روزنامه‌های ارگان حزب او مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیری را علیه حزب توده ادامه می‌دادند و این حزب را به خیانت، فعالیت‌های خرابکارانه، تبلیغات ضد مذهبی، خشونت، آشوب‌طلبی و ریاکاری متهم می‌کردند (رعد امروز، ۱۳۲۳: ۱/۱۳۸، ۱/۱۳۷، ۱/۲۶۶) که این موضوع متقابلاً از جانب حزب توده نیز دنبال شده و سیدضیاء و حزب اراده ملی همواره به‌عنوان عامل انگلیس در تهران معرفی می‌شدند^۱ (لنچافسکی، ۱۳۵۲: ۳۰۶-۳۰۹؛ زهتاب‌فرد، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۷۱). سیدضیاء همچنین برای مقابله با حزب توده به استخدام لمپن‌ها دست زد و بدین‌سان درگیری‌های گسترده‌ای را میان اعضاء و هواداران حزب و وطن با هواداران حزب توده در سراسر کشور مخصوصاً نواحی تحت اشغال شوروی پدید آورد (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲، ۱۳۶۱/۱۲؛ کمام ۱۶/۱۴-۸۰-۳۸-۱۱۵؛ متمام، ۴-۱۸۳-۲-۰).

۴- واکنش‌های سلبی جامعه ایرانی در شهرهای شمال ایران

۴-۱- آذربایجان

ایجاد هسته‌های مقاومت در مناطق شمالی ایران در برابر هجمه شوروی و عناصر داخلی، موضوعی است که در دوره اشغال می‌توان به بررسی آن پرداخت. نمونه‌ای از این هسته‌های مقاومت که با گرایش‌های شاه‌دوستی و دفاع از تمامیت ارضی ایران در مقابل تحرکات تجزیه‌طلبانه حزب توده و فرقه دموکرات در آذربایجان در دوران اشغال ایجاد شد «جمعیت

۱. روزنامه «رعد امروز» درباره سیاست حزب توده می‌نویسد: «هرکس مخالف میل و سیاست حزب توده رفتار کرد» متهم به «ارتجاع»، «کهنه‌پرستی» و مخالفت با آزادی می‌شود (رعد امروز، ۱۳۲۳: ۱/۲۶۶).

فداکاران آذربایجان»^۱ به رهبری محمد دیهیم تبریزی (۱۳۷۸-۱۲۸۹ش) است (باقری بسطامی و سلیمانی، ۱۳۹۳: ۲۹-۳۰). اقدامات قهری این گروه در سال‌های ۱۳۲۲-۱۳۲۳ش که در شهر آستارا و تحت فرماندهی تقی سلیمانی^۳ به انجام رسید، نمونه‌هایی از برخورد خشونت‌آمیز این گروه در مقابل عناصر چپ به شمار می‌رود (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۱۵-۱۲۲).

در مورد اقدامات محمد دیهیم علیه فرقه دموکرات در تبریز با استناد به خاطرات وی و همچنین گزارش‌های برجا مانده، می‌توان به فعالیت‌هایی که وی در زمینه توزیع شب‌نامه و جاسوسی از فرقه دموکرات و نیز جنگ‌های پارتیزانی او با فدائیان فرقه اشاره کرد (دیهیم، ۱۴۰۰: ۲۱۰-۲۲۵؛ حیدری، ۱۳۹۹: ۱۱۲-۱۲۸). اقدامات دیهیم و جمعیت فداکاران آذربایجان در دوره اشغال در شرایطی که کنسولگری شوروی در تبریز و همچنین سایر نیروهای شوروی در آذربایجان به حمایت همه‌جانبه از فرقه دموکرات و هوادارانش می‌پرداخت (ساکما، ۲۹۰/۷۱۴۳؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵: ۱۳/۹۱)، تا بدان اندازه برای حکومت پهلوی ارزشمند بود که پس از فرونشستن غائله آذربایجان، بسترهای لازم برای حفظ و ادامه فعالیت‌های جمعیت فداکاران در استان آذربایجان به عمل آمد (باقری بسطامی و سلیمانی، ۱۳۹۳: ۳۱؛ ساکما، ۲۹۰/۳۶۴/۱۲۱۴؛ ۹۵/۳۶۴/۱۲۱۴؛ ۲۹۰/۲۵۸۰). محمد دیهیم نیز به پاس اقداماتش در دوره اشغال، مفتخر به دریافت نشان شد (ساکما، ۲۹۷/۱۷۴۹۶).

هم‌زمان با فعالیت‌های جمعیت فداکاران آذربایجان، مبارزاتی با ماهیت عشایری، در مناطق شرقی و جنوبی استان آذربایجان به وسیله ایل شاهسون مغان و نیز ذوالفقاری‌های خمسه زنجان به انجام می‌رسید (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۴۴۳، ۱۲۷۱؛ بحران

۱. شایان ذکر است سال تأسیس این جمعیت ۱۳۲۸ می‌باشد و پیش از آن، گروه‌های پارتیزانی و محلی بدون نام مشخص (میهن پرستان) به فعالیت می‌پرداختند.

۲. نماینده مردم تبریز در ادوار نوزدهم تا بیست و سوم مجلس شورای ملی (شجعی، ۱۳۷۲: ۴/۴۸۶).

۳. تقی سلیمانی فرزند سید داود امیرالممالک پس از سقوط جمهوری آذربایجان به ریاست اداره کشاورزی شهر آستارا منصوب شد (سلیمانی، ۱۳۸۹: ۱۱۸-۱۲۱).

آذربایجان، ۱۳۸۱: ۶۲-۶۳). در این دوره عشایر شاهسون مغان هرچند از دولت مرکزی ناراضی بودند و فرمانده قوای شوروی در پی بهره‌برداری از این موضوع به نفع دولت متبوع خود برآمد اما شاهسون‌ها با ارسال پیامی بدین مضمون که «سایه بیرق ایران بر سر ماست، ما با بیرق خود اختلافی نداریم» به حمایت از دولت مرکزی برخاستند و به کمک ژاندارمری علیه افراد فرقه وارد عمل شدند (زهتاب‌فرد، ۱۳۷۳: ۲۱۲-۲۱۳؛ فاوست، ۱۳۷۴: ۵۵) این موضوع به واسطه عدم تسلط کامل فرقه دموکرات بر بخش‌های شرقی آذربایجان، به شکل درگیری‌های چریکی- عشایری و به صورت مسلحانه دنبال شد (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/ ۱۴۴۳، ۱۲۷۱؛ بحران آذربایجان، ۱۳۸۱: ۶۲-۶۳). این درگیری‌ها که بیشتر به صورت شبیخون و عملیات ایزدایی به انجام می‌رسید در شهرهای چون هشتپر و اردبیل منجر به گرفتن تلفات قابل توجهی از نیروهای نظامی فرقه شد (متما، م ۴-۱۳۱-۹-۰).

میرخاص (سیدبخاص)^۱ (متوفی ۱۳۶۲) از جمله روحانیان و رهبران شاخص عشایر شاهسون در این دوره بود که با حمایت‌های حکومت پهلوی (ساکما، ۳۱۰/۵۶۵۴۲ و ۳۱۰/۴۱۵۶۰؛ الموتی، ۱۳۷۰: ۴۴۳-۴۴۴) و شخص سرلشکر ارفع و همچنین با کمک عشایر اردبیل و نیز روحانیانی چون میرمنصور منصور و برخی دیگر از روسای عشایر، به طور مسلحانه با نیروهای ارتش سرخ، حزب توده و فرقه دموکرات در منطقه آذربایجان به مقابله برخاست (متما، م ۴-۷۳۲-۲۱-۰؛ عزیززاده، ۱۳۸۴: ۳۴۵-۳۴۶). درگیری وی با نیروهای شوروی در اردبیل و همچنین به آتش کشیدن دفتر حزب توده در آن شهر سبب شد میرخاص برای مدتی زندانی و سپس به تهران تبعید شود که به واسطه حمایت‌هایی که از او

۱. میرخاص پس از شکست فرقه دموکرات در تبریز مورد توجه دربار پهلوی قرار گرفت و قاضی لشکر پادگان تبریز شد اما پس از چندی او از مناصب دولتی کناره‌گیری نمود و در منطقه اوجارود به انجام وظایف شرعی و روحانی مشغول شد (عزیززاده، ۱۳۸۴: ۴۶۵-۴۶۶).

بررسی واکنش‌های سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت در مواجهه با جریان‌ات چپ..... ۱۴۳

صورت گرفت از تبعید خلاصی یافت و مجدد به مبارزه با حزب توده و فرقه دموکرات در آذربایجان پرداخت (ساکما، ۳۱۰/۳۹۹۴۸).

اوج درگیری شاهسون‌ها با فرقه دموکرات آذربایجان در ۲۴ شهریور ۱۳۲۵ در روستای «سولا» گزارش شده است که در این درگیری، تلفات و آسیب‌های زیادی بر نیروهای فرقه وارد آمد (بهشتی سرشت و کارگر، ۱۳۹۱:ص ۱۱). فشار نظامی بیش‌ازپیش فدائیان فرقه دموکرات بر شاهسون‌ها و همچنین عدم‌حمایت‌های لازم دولت قوام‌السلطنه از گروه‌های شبه‌نظامی مخالف فرقه به‌تدریج شرایطی را پدید آورد تا بسیاری از سران شاهسون به تهران رفتند و زیر نظر «رکن دو ارتش» با نام «ستون عشایر» خود را آماده رویایی‌های بعدی با فرقه نمایند که این موضوع در آذر ۱۳۲۵ هم‌زمان با یورش ارتش به آذربایجان، به وقوع پیوست و آخرین مقاومت فدائیان فرقه را در هم شکست شد (بهشتی سرشت و کارگر، ۱۳۹۱: ۱۲-۱۰).

در دوران قدرت‌یابی عناصر چپ در آذربایجان علاوه بر شاهسون‌ها در مغان، محمود ذوالفقاری و برادران وی در زنجان و نیز ایل افشار در منطقه تکاب و شاهین‌دژ شرایط مشابهی را برای جریان‌ات حامی شوروی در آذربایجان پدید می‌آوردند (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵: ۱۱۵/۱۳-۱۱۷). رحیم زهتاب‌فرد در خاطراتش ذوالفقاری‌ها را مهم‌ترین دسته چریکی که علیه فرقه دموکرات به مبارزه برخاستند معرفی می‌کند، البته ذکر این نکته ضروری است که در این ایام دو افسر ارتش ایران یعنی سرهنگ بایندر و سرگرد تیمور بختیار (به‌طور داوطلبانه) آموزش گروه را برعهده داشته و دوشادوش آنها با نیروهای فرقه دموکرات به نبرد می‌پرداختند (زهتاب‌فرد، ۱۳۷۳: ۲۹۳؛ مصاحبه بنیاد مطالعات ایران با ناصر ذوالفقاری، ۱۹۸۹: ۳۲؛ فردوست، ۱۳۷۸: ۴۱۶/۱).

ذوالفقاری‌ها با حمایت‌هایی مالی محمدرضا پهلوی و همچنین پشتیبانی تسلیحاتی سرلشکر حسن ارفع؛ رئیس وقت ستاد ارتش، موفقیت‌هایی را در منطقه خمسه زنجان در مواجهه با

فرقه کسب کرد. ارفع در خاطرات خود در این باره می‌گوید: «این قبایل که در صدر آنان، ذوالفقاری، افشار، مقدم، یمینی بودند، به صورت کماندو و یا تکاور سازمان داده شده و هریک به وسیله یک افسر هدایت... با بیسیم با ستاد ارتش در تهران ارتباط داشتند» (ارفع، ۱۳۷۷: ۳۹۵؛ مصاحبه بنیاد مطالعات ایران با ناصر ذوالفقاری، ۱۹۸۹: ۴۹-۵۰). ناصر ذوالفقاری حمایت‌های مردم زنجان از آنان را که البته با مجازات‌های سخت فرقه همراه بوده عامل مهم موفقیت ذوالفقاری‌ها در این دوره بیان کرده است (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵: ۱۳ / ۴۴-۴۵؛ مصاحبه بنیاد مطالعات ایران با ناصر ذوالفقاری، ۱۹۸۹: ۳۲-۴۸). این در حالی است که ارتش سرخ هم برای به شکست کشاندن مقاومت ذوالفقاری‌ها تلاش‌هایی را برای تجهیز ارتش فرقه به انجام رسانده بود. وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران ۱۰ مارس ۱۹۴۶م/۱۹ اسفند ۱۳۲۴ در گزارشی می‌نویسد: «بنا به گزارش جانشین کنسول بریتانیا در آذربایجان...ستونی از ۴۰ کامیون حامل نیروهای روس، ۲۰ دستگاه تانک و ۲۱ خودروی زرهی در حال حرکت به سمت زنجان رؤیت شده‌اند که به احتمال زیاد به منظور تقویت نیروهای دموکرات که در حال جنگ با پارتیزان‌های ذوالفقاری هستند، به این منطقه عزیمت کرده‌اند» (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵: ۱۳ / ۹۱). حجم تسلیحات ارسالی از سوی ارتش سرخ نشان‌گر اهمیت مبارزات و مقاومت گروه ذوالفقاری در منطقه خمسه زنجان بود که این موضوع تا روزهای پایانی حضور فرقه در آذربایجان هم ادامه داشت.

«جمعیت نجات آذربایجان» به سرپرستی رحیم زهتاب‌فرد دیگر تشکلی بود که در ۱۳۲۴-۱۳۲۵ش با حمایت آیات سیدمحمد طباطبایی و سیدرضا فیروزآبادی توسط ایران‌خواهان آذربایجانی در تهران تأسیس شد. این جمعیت که در واقع «سازمان مقاومت ملی در راه نجات آذربایجان» به حساب می‌آمد پس از حزب اراده ملی، که پیشتر مأمین متواریان و تبعیدیان آذربایجانی شناخته می‌شد، به قرارگاه آنان در تهران تبدیل شد (زهتاب‌فرد، ۱۳۷۳: ۳۱۳-۳۰۹، ۱۱۱). «انتشار اسناد و مدارک مستند و ارائه آن به سازمان‌های جهانی و روشن

ساختن افکار عمومی دنیا نسبت به تجاوز و فجایع عمال اجنبی [شوروی و جریان‌های چپ]»، برگزاری میتینگ به‌منظور تهییج احساسات وطن‌پرستانه و نام‌نویسی از داوطلبان برای حضور در جبهه‌های جنگ با فرقه دموکرات و نیز «مسلح ساختن چریک‌های وابسته به جمعیت» از جمله اهداف و برنامه‌های این جمعیت به‌حساب می‌آمد (زهتاب فرد، ۱۳۷۳: ۳۰۹-۳۱۶، ۳۲۵-۳۲۶).

زهتاب فرد در خاطراتش از تشکل دیگری با عنوان «کانون اتحاد جمعیت خیریه ملی» در شهر میانه سخن می‌گوید که اعضای آن از محترمین، متنفذین و مالکان محلی بودند و در ظاهر امر به دنبال حمایت از دولت و رژیم مشروطه و معتقد به استقلال و تمامیت ارضی کشور بودند و در باطن می‌کوشیدند از املاک و دارایی‌شان در برابر حزب توده حفظ و حراست کنند. آنها این جمعیت را برای مقابله با تحریکات حزب توده و فعالیت عباسعلی پنبه‌ای و غلام یحیی دانشیان که هر دو از اهل میانه بودند تأسیس کرده بودند. البته او اذعان می‌کند در این بین، مالکانی چون میرزا علی علوی و سید داود ارشدالممالک و اسدالله سالار مظفر و غیره بودند که تا آخرین لحظه سقوط آذربایجان شجاعانه ایستادگی کرده و بعد از ۲۱ آذر ۱۳۲۴ توسط دموکرات‌ها تیرباران شدند» (طیرانی، ۱۳۷۶: ۴۹۴/۱-۴۹۱؛ زهتاب فرد، ۱۳۷۳: ۱۶۶-۱۷۲).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۲-۴- گیلان

گیلان در دوره اشغال شوروی، شرایط پیچیده‌تری نسبت به استان‌های خراسان و مازندران داشت. در این دوره گیلان علاوه بر مواجهه با نظامیان ارتش سرخ و حضور روزافزون حزب توده در ساختارهای اداری و فرهنگی این استان، به‌واسطه هم‌جواری با دشت مغان، اردبیل و زنجان، در معرض تعرضات و توسعه‌طلبی نیروهای نظامی فرقه دموکرات آذربایجان نیز قرار

داشت.^۱ از این رو فعالیت برخی از ایران خواهان گیلانی که با هدف مقابله با حزب توده و جلوگیری از توسعه طلبی های فرقه دموکرات به انجام می رسید شایان توجه است (طالبی، ۱۳۸۸؛ ۱۱۸/۱؛ یادداشت های سیاسی ایران، ۱۳۹۲؛ ۱۳۲۱/۱۲-۱۳۲۲؛ متمام، ۴-۹۳۸-۹۸-۰، م ۴-۱۳۱-۱۰۹-۰، م ۴-۷۳۲-۲۰-۰، م ۴-۹۳-۱۶۵-۰، م ۵-۲۸۲-۱۷۲).

جهانگیر سرتیپ پور^۲ و شکرالله کیهان^۳ از جمله افراد شاخص در گیلان، در این دوره در مواجهه با جریان چپ به شمار می آمدند، از این رو نیروهای شوروی حاضر در گیلان تلاش هایی را به منظور تطمیع و همراه سازی آنان با اهداف خود به انجام رساندند اما به واسطه بی نتیجه بودن این اقدامات، به توصیه کنسول شوروی جهانگیر سرتیپ پور از خاک گیلان اخراج شد (زهتاب فرد، ۱۳۷۳: ۲۱۲). گفته می شود سرتیپ پور در این دوره بنیاد «نهضت مقاومت منفی» در برابر جریان های چپ در گیلان را با همراهی بهاءالدین املشی و سیدحسن اشکوری ایجاد کرده بود (گیله وا، ۱۳۷۱: ۲۱؛ گیلان نامه، ۱۳۷۱: یازده- سیزده).

جهانگیر سرتیپ پور پس از تبعید به تهران در ۱۳۲۴ش با کمک برادران آقاجانی از متنفذین کرگان رود طالش، بهرام خان فرزانه رئیس طایفه «خامسلو»، حسین وطن دوست رئیس عشیره «آلارلو» و... وارد مبارزه علیه حزب توده و فرقه دموکرات شد و ضمن ارتباط با «میهن پرستان» آذربایجانی، رشتی، طالشی و مازندرانی آنان را به مبارزات مسلحانه دعوت نمود (زهتاب فرد، ۱۳۷۳: ۲۱۱-۲۲۴). او که سابقه حضور در نهضت جنگل را نیز در کارنامه خود داشت در اوایل تیرماه ۱۳۲۵ به رشت مراجعت نمود و در هنگام اشغال آذربایجان توسط فرقه دموکرات آذربایجان، نهضت مقاومت گیلان را با حمایت سیدضیاءالدین طباطبایی و

۱. حمله فدائیان فرقه دموکرات به شهر آستارا و درگیری آنها با شاهسون ها و آقاجانی ها در آذر و دی ماه ۱۳۲۵ش و به دنبال آن اعزام گروهی از نظامیان و داوطلبین شهر رشت برای حمایت از شاهسون ها به آستارا نمونه هایی از درگیری های مردم گیلان با نیروهای فرقه در این دوره به شمار می آید (فکر جوان، ۱۳۲۵: ۱/۴۱۲؛ ۲/۴۱۳؛ ۴/۴۱۴).

۲. نماینده مردم رشت در ادوار بیست و یکم و بیست و دوم مجلس شورای ملی (شجیعی، ۱۳۷۲: ۴/۵۰۸).

۳. از روزنامه نگاران مشهور گیلان و صاحب امتیاز و سردبیر روزنامه البرز (صدر هاشمی، ۱۳۶۳: ۱/۲۴۵).

سرلشگر حسن ارفع سامان داد. وی بدین ترتیب موجبات اتحاد عشایر گیلان و شاهسون را فراهم نمود و زمانی که قوای نظامی فرقه دموکرات به طرف طوالش حرکت کردند، قوای نهضت مقاومت گیلان با حملات مسلحانه خود آنان را از گیلان بیرون راندند (آینده، ۱۳۷۱: ۵۰۰-۴۹۹؛ فکر جوان، ۱۳۲۵: ۲/۳۹۵).

یکی دیگر از گروه‌های مبارز علیه عناصر چپ حامی شوروی در گیلان «جمعیت فدائیان شاهنشاهی بندر پهلوی» بود که در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ش بسیار فعالیت داشت. این جمعیت که از افرادی چون خیراله دژ پرور، موسی قره‌چورلو، باقر میلانیان و یداله عابد ژیان تشکیل می‌شد علاوه بر فعالیت‌های پارتیزانی علیه قوای نظامی فرقه به رهبری غلام‌یحیی دانشیان، در زمینه انتقال اسلحه و مهمات موردنیاز ایل شاهسون برای مقابله با فرقه نیز به فعالیت می‌پرداختند (متما، م ۵-۲۸۲-۱۷۲).

تأسیس «اتحادیه گیلان شرقی» در ۱۳۲۰ به سرپرستی حسینعلی سالار مشکات، از بزرگ‌مالکان شرق گیلان، که با همراهی زمین‌داران و رؤسای ایلات سلطنت‌طلب گیلان و مازندران و در واکنش به ایجاد اختلاف میان روستاییان و مالکان توسط حزب توده در منطقه رودسر تشکیل شده بود دیگر گروهی است که با تشکیل «جماعت‌ها» و زمینه‌سازی برای ترویج روحیه مقاومت با ابعاد مختلف هویت‌تحمیلی جریان چپ در گیلان به مبارزه پرداخت (حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۴۴-۴۵). حسینعلی سالار مشکات در رأس این گروه تلاش‌هایی را جهت همراهی طوایف دولت‌آبادی، بلغاری، مقصودی و بایندر به انجام رساند و

۱. جهانگیر سرتیپ‌پور تشکیل جبهه مقاومت در گیلان را حاصل اتحاد خوانین گیلان شرقی، ایل آقاجانی، طوایف طالش، خلخال و چالوس می‌دانست و از مبارزینی چون نصرت‌الله صوفی، سالارمشکوه، غلامحسین مسیحا، میررئیسی، جهانی، رحیم‌آبادی، جان‌پولاد، ایرج هوسمی و طلعت گودرزی نماینده زنان رانکوه، حاجی‌خان کلانتری، امیر عطائی، علیق‌ی عضدی به‌عنوان همراهان جبهه مقاومت یاد کرده است (فکر جوان، ۱۳۲۶: ۱، ۲/۴۳۷).

توانست در «قریه بی پالان»؛ «نوده» و زنجان علیه جریان‌های حامی شوروی عملیات‌های مسلحانه و ایزدایی را صورت دهد (حیدری و سلیمانی، ۱۳۹۸: ۴۴-۴۵).

۳-۴ - مازندران

مازندران در دوره اشغال یکی از کانون‌های مهم حزب توده در شمال ایران به حساب می‌آمد. گسترش روزافزون حزب در مازندران مخصوصاً در میان کشاورزان و کارگران کارخانجات شهرهای مختلف شرایط خاصی را در این استان پدید آورده بود و حتی شایعاتی مبنی بر آغاز انقلاب کمونیستی در ایران از مبدأ مازندران شنیده می‌شد (گزارش‌های محرمانه شهربانی، ۱۳۷۱: ۵۰/۱). علت این امر را می‌توان در تسلط ارتش سرخ بر این استان، اقدامات فرهنگی - اجتماعی نیروهای شوروی در مازندران، نارضایتی مالکان و خرده‌مالکان از دودمان پهلوی به واسطه غصب املاک آنها در دوره رضاشاه، فعال بودن کارخانجات مختلف و حضور کارگران مهاجر قفقازی که برخی از آنها آموزش‌های سطحی کمونیسم را در شوروی دیده بودند در این منطقه برشمرد (شهابی، ۱۳۹۰: ۴۰-۴۱، ۲۹۷-۲۹۸، ایران در بحران، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۱۸). سفارت انگلیس در تهران در گزارشی درباره گسترش بی‌حد و نفوذ حزب توده در

مازندران در سال ۱۹۴۵م / ۱۳۲۴ش می‌نویسد:

«در خلال سه‌ماهه‌ی سوم سال، نفوذ حزب توده در گیلان و مازندران به اندازه‌ای گسترش یافت که اداره‌ی امور این استان‌ها تقریباً به دست این حزب افتاد و هیچ‌یک از مسئولان دولتی در این مناطق نمی‌توانستند بدون موافقت حزب توده کاری انجام دهند» (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲ / ۱۶۰۵). وابسته نظامی سفارت انگلیس در تهران در ۱۳ ژانویه

بررسی واکنش‌های سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت در مواجهه با جریان‌ات چپ..... ۱۴۹

۲۳/۱۹۴۶ دی ۱۳۲۴ در این باره می‌نویسد: «هرگاه حزب توده اراده... کند مازندران را به تصرف درمی‌آورد» (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۵: ۱۳/۲۹-۳۰).

در چنین شرایطی نگرانی جامعه ایرانی از سرنوشت نامعلوم کشور، زمینه‌های اتحاد جریان‌های ملی‌گرا با اسلام‌گرای حاضر در شمال ایران و به‌خصوص در مازندران را برای مقابله با حزب توده فراهم ساخت (رضا روستا به روایت اسناد...، ۱۳۷۹: ۱۰؛ خاطرات پرویز اکتشافی، ۱۳۸۱: ۵۹). تشکیل «اتحادیه کشاورزان کجور و کلارستاق» در اوایل ۱۳۲۴ از جمله آغازین گام‌ها در مبارزه با حزب توده در مازندران به حساب می‌آمد (ساکما ۲۴۰۷-۲۹۳، نوری، ۱۳۹۴: ۲۱۲). محمد کاظم زال‌زر در سال ۱۳۲۴ با تأسیس «اتحادیه جنگل» در کلارستاق که بعداً به نام «حزب جنگل» اشتهار یافت گام بعدی در جهت مقابله با حزب توده مازندران برداشت (نوری، ۱۳۹۴: ۲۱۲). عزیزاله میار، اسدالله رزمجو، علی زال‌زر، حاج ابراهیم سام، کاظم خان عسگری و جمعی از مالکین و خرده مالکین کلارستاق از دیگر همراهان محمد کاظم زال‌زر در حزب جنگل کلارستاق بودند (نوری، ۱۳۹۴: ۲۱۲). زال‌زر مقصود خود از مبارزات مسلحانه حزب جنگل را « قلع و قمع حزب توده خائن وطن‌فروش» اعلام نموده (ساکما، ۲۴۱۶-۲۹۳) و بر این باور بود که در این راه برای «حفظ و استقلال وطن، دستورات دولت شاهنشاهی را به اجرا درآورد [ه] تا دست یک عده مهاجر بی‌وطن خائن را در شمال و مازندران کوتاه و قطع...» نماید (کمام، ۱۱۵/۱۵-۳۸-۸۰-۱۴).

۱. عزیزالله میار در خاطرات خود می‌نویسد: «یکی از روزها ... خبر آوردند که توده ای‌ها در وسط خیابان چالوس، عده‌ای از مالکین را گرفتند و با گذاشتن پوست هندوانه بر سر آنها، بدترین رفتار را با آنها انجام دادند. من همان شب سران کجور و کلارستاق را در منزل جمع کردم. پس از صحبت زیاد، تصمیم گرفتیم که علیه حزب توده قیام کنیم... به جنگل سینوا که چند کیلومتری چالوس بود رفتیم و در آنجا ستاد خود را تشکیل دادیم و شروع به مبارزه کردیم» (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۱۴-۲۱۸).

محمد کاظم زالزر با حمایت سیدضیاءالدین طباطبایی و سرلشکر حسن ارفع اعضاء حزب جنگل کلارستاق را مسلح ساخت و مبارزات دامنه‌داری را علیه حزب توده در مازندران پدید آورد. آتش زدن کلوپ حزب توده در شهرهای مختلف مازندران و درگیری مسلحانه با اعضاء حزب توده شهرهای مختلف در مازندران گوشه‌هایی از فعالیت‌های او و دیگر اعضاء حزب جنگل در این استان به حساب می‌آید (شهرضایی، ۱۳۷۲: ۵۲-۵۸). این گروه همچنین همکاری‌هایی با مبارزین گیلانی در جنگل‌های آن استان علیه عناصر چپ‌گرا داشت و این همکاری‌ها بعدها زمینه اتحاد آنان را فراهم ساخت. در گزارش شهربانی کل کشور درباره پیوستن حزب جنگل کلارستاق به حزب جنگل گیلان چنین آمده است: «بنا به اظهار آقای محمد خلعتبری (اکرم‌الملک) عده زیادی از حزب جنگل رشت، لاهیجان، لنگرود، رودسر و غیره در حدود ده هزار نفر که دارای اسلحه گرم و سرد بوده، برای ائتلاف با سران جنگل قسمت رانکوه، تنکابن، کلاردشت و غیره وارد که پس از مذاکرات لازم، ائتلاف به‌عمل آید» (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۲۶۸). اعضای حزب جنگل، بعدها در تلگرافی که به محمدرضا پهلوی ارسال کردند اقدامات حزب جنگل در دوره اشغال را حرکتی در راه «استقلال کشور» در چالوس، گیلان و مازندران اعلام داشته و نتیجه اقداماتشان را باعث «فلج» شدن جریان‌های چپ‌گرا در مازندران و گیلان اعلام نمودند (یوسفی‌نیا، ۱۳۸۸: ۳۳۹).

قادی‌کلایی‌ها، دیگر جماعتی بودند که تحت سرپرستی رجب اعظمی و ابراهیم فدایی دست به مبارزات مسلحانه زده و در سال‌های ۱۳۲۴-۱۳۲۵ با کمک جریان‌های اسلام‌گرا شهرهای بابل و شاهی و همچنین اعضاء حزب اراده ملی ضربات جبران‌ناپذیری چون «واقعه پل سه تیر» را بر حزب توده مازندران وارد ساختند (شهابی، ۱۳۹۰: ۳۱۱-۳۱۲؛ نوری، ۱۳۹۴: ۱۹۸).

۱. اوج درگیری‌های مازندران با جریان‌های چپ را می‌توان در حوادث «پل سه تیر» و «زیرآب» مورد بررسی قرار داد. درحادثه‌ای که به «واقعه پل سه تیر» در شاهی (مرکز کارگران توده‌ای‌های مازندران) شهرت یافت، احساسات مذهبی و

حسن ارفع در خاطرات خود به فعالیت‌های قادیکلایی‌ها در شهر شاهی اشاره کرده و می‌نویسد قبایل جنگل قادیکلا به کمونیست‌ها که در شاهی متمرکز بودند «حمله و بعد از وارد آوردن خسارت و کشتار آنها را متفرق نمودند» (ارفع، ۱۳۷۷: ۳۹۶). آنچه در بالا بدان اشاره شد تنها گوشه‌ای از اقدامات گروه‌ها و تشکل‌هایی است که با گرایش‌های ناسیونالیستی و با رویکرد قهری تلاش کردند با جریان‌های حامی شوروی در مازندران به مقابله بپردازند.^۱ البته ناگفته پیداست که این موضوع واکنش‌های اعضای حزب توده در شهرهای مختلف را نسبت به این نیروها برمی‌انگیخت و زمینه برای درگیری‌های خونین‌تر در این استان را پدید می‌آورد (اسنادی از احزاب سیاسی در ایران، ۱۳۷۹: ۴۹۶-۵۱۳، ۴۹۷، ۵۱۸-۵۲۴؛ ساکما، ۳۹۶-۳۱۰).

۴-۴- خراسان

در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۵ رویارویی‌های پدیدآمده با جریان‌های چپ حامی شوروی در خراسان و خصوصاً در مشهد بیشتر تحت تأثیر فضای دینی حاکم بر این استان قرار داشت. وجود آستان قدس رضوی، حضور علمای صاحب‌نام حوزه خراسان و نیز غلبه جریان‌های اسلام‌گرا در این استان، شرایط ویژه‌ای را در خراسان پدید آورده بود. این عوامل تا بدان حد مهم بود که به نظر می‌رسد شیوه برخورد اشغالگران شوروی با مردم خراسان را به نسبت سایر استان‌های شمالی ایران تحت تأثیر قرار داده و رویکرد آنان را به شکل محسوسی دچار

ملی مخالفان حزب توده، باعث درگیری و کشته و مجروح شدن تعدادی از نیروهای چپ‌گرا در شهر شاهی شد (در ماگادون کسی پیر نمی‌شود، ۱۳۸۳: ۲۷-۳۱).

۱. ایجاد تشکیلات «اتحاد اسلام» که مالکان منطقه بندپی در تابستان ۱۳۲۴ در جهت مقابله با هواداران حزب توده بوجود آوردند (ساکما ۸۳۸۹-۲۹۰) و یا تأسیس «حزب فنا ناپذیر ایران» که در زمستان ۱۳۲۴ در بابل و زیر نظر امام جمعه و تنی چند از اهالی آن شهر بر ضد تشکیلات حزب توده شروع به فعالیت کرد (ساکما، ۴۱۶۴-۳۱۰؛ نوری، ۱۳۹۴: ۲۱۲) و دامنه آن به تدریج به شهرهای آمل و ساری کشیده شد نمونه‌های دیگری از این دست به شمار می‌آیند (ساکما، ۴۱۶۴-۳۱۰).

تعدیل کرده بود (ساکما، ۳۱۰/۳۹۳۵۵؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۹۸/۱۲-۹۱-۱۰۱؛ عربانی، ۱۳۹۸: ۱۳۲-۱۳۳).

باوجوداین، بخش عمده مواجهه سلبی با جریان‌ات چپ در این دوره توسط جریان‌های اسلام‌گرا مشهد و به‌طور اختصاصی به‌وسیله هیئت‌های مذهبی که میرزا احمد کفائی پس از شهریور ۱۳۲۰ آنها را تأسیس کرده بود انجام پذیرفت. گفته می‌شود در این دوره میرزا احمد کفائی، با حمایت‌های پیدا و پنهان دربار پهلوی و دولت انگلیس اقداماتی را علیه نفوذ شوروی و حزب توده در خراسان به انجام می‌رساند. او با تشکیل هیئت‌هایی که تعدادشان به بیش از ۲۵۰ می‌رسید و سردسته‌شان افراد بزن‌بهادری چون حسین اردکانی، عباس قصاب و... بودند مانع بزرگی در راه حزب توده و برگزاری اجتماعات آنها در مشهد پدید آورد (راستی، ۱۳۲۳: ش ۳/۱۵۶؛ شمس‌آبادی، ۱۳۸۹: ۱۴-۱۳، شکوری، ۱۳۸۴: ۹۶-۹۵) که این مسئله در بسیاری از اوقات عکس‌العمل خشونت‌آمیز اعضای حزب توده خراسان را به همراه داشت (ساکماق، ۱۴۹۵۷۱/۵؛ ساکما، ۳۱۰/۵۸۹۵۱).

علاوه بر هیئت‌های مذهبی یادشده، «هیئت صاحب‌الزمان» کارخانه نخریسی خسروی که توسط حسن کفائی (مدیرعامل کارخانه و برادر میرزا احمد کفائی) تأسیس شده بود و بعدها به «هیئت ابوالفضل» تغییر نام یافت، اقدامات مؤثری در خنثی‌سازی اعتصابات کارگری به انجام رساند و مانع بزرگی پیش روی برنامه‌های کمیته ایالتی حزب توده در خراسان به حساب می‌آمد (ابطحی، حطیط، ۱۴۰۰: ۸۸-۸۹). افزون بر آنچه گفته شد بایستی به این نکته اشاره کرد که میرزا احمد کفائی در خاطراتش به تلاش‌هایی که در زمینه به شکست کشاندن شورش سرگرد علی‌اکبر اسکندانی (شورش افسران توده‌ای مشهد) در اواخر مرداد ۱۳۲۴ داشته اشاره کرده و خود را به‌عنوان یکی از عوامل دخیل در این امر معرفی می‌نماید (کفائی، ۱۳۵۹: ۴۱۹-۴۲۱).

گرچه درباره رویارویی‌های سلبی جریان‌های اسلام‌گرا به نسبت جریان‌ات ایران‌خواه، گزارش‌های بیشتری در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۲۵ موجود است اما این بدان معنا نیست که جریان‌های ناسیونالیست این استان فعالیت‌های درخور توجهی نداشته‌اند، مضافاً اینکه دو سفر محمدرضا پهلوی به استان خراسان در سال‌های ۱۳۲۲ و ۱۳۲۵ در شرایطی که این استان در اشغال شوروی‌ها قرار داشت، به‌طور قابل‌توجهی در تهییج احساسات مردم خراسان مؤثر واقع شده بود (متم، ۴-۸۷۳-۵۷-۰؛ جلالی، ۱۳۷۷: ۹۰-۱۰۰-۹۲؛ یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۷۵ و ۲۵۸).

افزون بر آنچه گفته شد، گزارشی از حمله «گروهی از پهلوانان زورخانه»های مشهد به ساختمان کمیته ایالتی حزب توده خراسان و تخریب این ساختمان در آذر ۱۳۲۵ در دست داریم (متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۲/۱۰۴). علاوه بر آن، اقدامات سیدهاشم طباطبایی برادر سیدضیاءالدین طباطبایی و اسماعیل پوراعتضادی^۱ در جهت تأسیس شعبه حزب اراده ملی در مشهد و مقابله با حزب توده نمونه دیگری از اقداماتی از این دست به حساب می‌آید (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۲/۱۳۳۹؛ اسناد احزاب سیاسی ایران، ۱۳۷۶: ۱/۸۹) در این رابطه روزنامه راستی، ارگان کمیته ایالتی حزب توده مشهد به مناسبت تأسیس شعبه حزب اراده ملی در مشهد، اعضای حزب را مُشتی «دزد و خائن و وطن‌فروش»، «چاقوکش» و «سرراه بگیر» و «عده‌ای ماجراجو» دانسته که به طمع «زور و پول و چلوکباب و سوروسات» به این حزب پیوسته بودند تا مانعی در راه حزب توده و جنبش رنجبران قرار گیرند (راستی، ۱۳۲۴: ۲/۲۳۶). احساس خطر کمیته ایالتی حزب توده از این موضوع، سرانجام قوای نظامی شوروی در خراسان را مجاب به دستگیری و تبعید سیدهاشم

۱. از مؤسسين شعبه حزب اراده ملی در مشهد و مدير روزنامه زلزله (متولی حقیقی، ۱۳۹۲: ۹۱/۲؛ امیرعلائی، ۱۳۶۳: ۲۳۵)

طباطبایی و اسماعیل پوراعتضادی ساخت. (یادداشت‌های سیاسی ایران، ۱۳۹۲: ۱۳۳۹/۱۲؛ اسناد احزاب سیاسی ایران، ۱۳۷۶: ۸۹/۱)

جدول (زمینه‌ها، عوامل تشدیدکننده و نمونه‌های بارز مواجهه سلبی جریان‌های ایران‌گرای شمال ایران)

استان‌های اشغالی	آذربایجان	گیلان	مازندران	خراسان
<p>۱- اشغال ایران و حضور بیگانگان در کشور ۲- ترویج اندیشه‌های چپ ۳- گسترش تحرکات تجزیه‌طلبانه ۴- تهدید استقلال کشور و به خطر افتادن تمامیت ارضی ایران ۴- رسوخ فرهنگ مهاجم و ایجاد تغییرات هویتی و فرهنگی در جامعه ایرانی ۵- جلوگیری از تجزیه مناطق شمالی کشور توسط جریانات چپ</p>				
<p>۱- حمایت شاه از احزاب ملی‌گرا و تشکل‌های وابسته به سلطنت ۲- مسلح‌سازی گروه‌های ملی‌گرا در شمال ایران توسط حسن ارفع ۳- زمینه‌سازی انگلستان برای ورود سیدضیاءالدین طباطبایی به ایران و ایجاد احزاب اراده ملی و وطن ۴- مبارزات سید ضیاء علیه حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان.</p>				
احزاب، گروه‌ها، تشکل‌ها، ایلات و طوایف	۱- «جمعیت فداکاران آذربایجان»، ۲- «جمعیت نجات آذربایجان»، ۳- «کانون اتحاد»	۱- حزب جنگل گیلان ۲- «جمعیت فدائیان شاهنشاهی بندرپهلوی»، ۳- «اتحادیه گیلان شرقی»	۱- حزب اراده ملی ۲- حزب وطن ۳- قادیکلایی‌ها ۴- «اتحادیه جنگل» (حزب جنگل)	۱- حزب اراده ملی ۲- تشکیل هیئت مذهبی با کارکردهایی چون برهم

نمونه بارز مواجهه سلبی	جمعیت خیریه ملی» ۴- شاهسون‌ها در دشت مغان و اردبیل، ۵- ذوالفقاری‌ها در منطقه‌ی خمسه زنجان،		کلارستاق)	زدن تجمعات حزب توده
افراد شاخص	۱-محمد دیهیم ۲- رحیم زهتاب فرد ۳- میرزا علی علوی ۴- سیدداود ارشد الممالک ۵- اسدالله سالار مظفر ۶-برادران ذوالفقاری، ۷-میرخاص. ۸-تقی سلیمانی.	۱- جهانگیر سرتیپ‌پور ۲-حسینعلی سالارمشکات ۳-خیراله دژ پرور ۴-موسی قره چورلو ۵-باقر میلانیان ۶-یداله عابد ثریان ۷- برادران آقاجانی ۸- شکرالله کیهان ۹-بهاء الدین املشی ۱۰-سیدحسن اشکوری	۱-محمد کاظم زال زر ۲-ابراهیم فدایی ۳- رجب اعظمی ۴-عزیزاله میار ۵- اسدالله رزمجو ۶- علی زال زر، ۷-حاج ابراهیم سام، ۸- کاظم خان عسگری	۱-میرزا احمد کفایی ۲-حسن کفائی ۳- سیدهاشم طباطبایی ۴-اسماعیل پور اعتضاد

نتیجه گیری

در نوشته حاضر در راستای پاسخ‌گویی به پرسش مقاله در چارچوب فرضیه مطروحه، مواجهه جریان‌های ایران‌خواه با اندیشه‌های چپ در استان‌های شمالی ایران مورد واکاوی قرار گرفت. یافته‌های پژوهش ما را به نتایج زیر رهنمون می‌سازد:

۱- مواجهه سلبی نیروهای ایران‌خواه در مناطق شمالی ایران متأثر از عواملی و دلایلی چون اشغال ایران توسط بیگانگان و نگرانی از به‌خطرفتان استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران و نیز تلاش برای جلوگیری از تجزیه مناطق شمالی کشور توسط جریان‌های چپ به وجود آمد.

۲- در این دوره انگلیس با زمینه‌سازی برای ورود سیدضیاءالدین طباطبایی به ایران و تسهیل در امر تأسیس احزاب وطن و اراده ملی و از سوی دیگر محمدرضا پهلوی، دربار شاهنشاهی و ستاد ارتش با حمایت و مسلح‌سازی تشکل‌ها، گروه‌ها و شخصیت‌های ایران‌خواه تلاش‌هایی را برای اثرگذاری بر کنش‌های جریان ایران‌گرا در مواجهه با جریان‌های چپ حامی شوروی به انجام رساندند. بدین ترتیب شرایط بیش از گذشته برای تقابل سلبی و زدوخوردهای خیابانی و یا مبارزات مسلحانه در شمال ایران آماده شد.

۳- رویارویی‌های قهری جامعه ایرانی با جریان‌های چپ حامی شوروی در شمال ایران به‌وسیله احزابی چون وطن، اراده ملی، آریا، سومکا و ایلات و طوایفی چون شاهسون‌ها در دشت مغان و اردبیل، ذوالفقاری‌ها در منطقه‌ی خمسه زنجان و قادیکلایی‌ها در شهرهای بابل و شاهی صورت پذیرفته بود. افزون بر آن، گروه‌های چون «جمعیت فداکاران آذربایجان»، «جمعیت نجات آذربایجان»، «جمعیت فدائیان شاهنشاهی بندرپهلوی»، «اتحادیه گیلان شرقی»، «اتحادیه جنگل» و همچنین افراد شاخصی چون محمد دیهیم، رحیم زهتاب‌فرد، جهانگیر سرتیپ‌پور، حسینعلی سالار مشکات، میرزا احمد کفائی از جمله نقش‌آفرینان اصلی مواجهه‌های سلبی با جریان‌های چپ در این دوره بودند.

ایران در بحران، به کوشش کیانوش کیانی هفت‌لنگ و پرویز بدیعی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۹.

رضا روستا به روایت اسناد ساواک، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۷۹.
گزارش‌های محرمانه شهربانی (۱۳۲۴-۱۳۲۶ شمسی)، به کوشش مجید تفرشی و محمود طاهر احمدی، ج ۱، تهران: سازمان اسناد ملی، ۱۳۷۱.

یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۲۶۰-۱۳۴۴، ویرایش آر.ام. بارل، مترجم افشار امیری، ج ۱۲ (۱۳۲۱-۱۳۲۴)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲.

یادداشت‌های سیاسی ایران ۱۲۶۰-۱۳۴۴، ویرایش آر.ام. بارل، مترجم مهدی رحمانی، ج ۱۳ (۱۳۲۴-۱۳۳۰)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵.

ب) کتاب

اباذری، عبدالرحیم، انقلاب اسلامی در شهرستان میانه، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
ارفع، حسن، در خدمت پنج سلطان، ترجمه سید احمد نواب، تهران: انتشارات مهر آئین، ۱۳۷۷.
الموتی، ضیاء‌الدین، فصولی از تاریخ مبارزات سیاسی و اجتماعی ایران جنبش‌های چپ، تهران: چاپخش، ۱۳۷۰.

الهی، همایون، اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۵.
الهی، حسین، احزاب و سازمان‌های سیاسی در خراسان در سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۳۲، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۲.

امیرعلائی، شمس‌الدین، خاطرات من در یادداشت‌های پراکنده، تهران: کتاب‌فروشی دهخدا، ۱۳۶۳.
بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش)؛ خاطرات مرحوم آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱.

جلالی، غلامرضا، تقویم تاریخ خراسان (از مشروطیت تا انقلاب اسلامی)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.

بررسی واکنش‌های سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت در مواجهه با جریان‌ات چپ..... ۱۵۹

- حسنلی، جمیل، فرازوفروود فرقه دموکرات آذربایجان به روایت اسناد محرمانه آرشیوهای اتحاد جماهیر شوروی، ترجمه منصور همای، تهران: نشر نی، ۱۳۸۳.
- حیدری، میلاد، رساله دکتری با عنوان «تکوین شبه نظامیگری دولتی در ایران عصر پهلوی دوم»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۹.
- خارکوهی، غلامرضا، استان گلستان در انقلاب اسلامی، ج ۱، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۱.
- خامه‌ای، انور، خاطرات سیاسی، تهران: نشر گفتار، ۱۳۷۲.
- خاطرات سرگرد هوایی پرویز اکتشافی، به کوشش حمید احمدی، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۱.
- در ماگادون کسی پیر نمی‌شود؛ یادمانده‌های دکتر عطا صفوی از اردوگاه دایی یوسف، به کوشش اتابک فتح‌الله‌زاده، تهران: نشر ثالث، ۱۳۸۳.
- دیهیم، حمید، خاطرات و مبارزات محمد دیهیم، تهران: مهراندیش، ۱۴۰۰.
- ذوقی، ایرج، ایران و قدرت‌های بزرگ در جنگ جهانی دوم، تهران: نشر پاژنگ، ۱۳۶۷.
- زهدتاب فرد، رحیم، خاطرات در خاطرات، تهران: موسسه انتشاراتی ویستار، ۱۳۷۳.
- سقوط فرقه دموکرات آذربایجان؛ مجموعه‌ای از گزارش‌های سیاسی ایالات متحده و بریتانیا، ترجمه: کاوه بیات، تهران: انتشارات شیرازه کتاب، ۱۴۰۲.
- شجعی، زهرا، نخبگان سیاسی ایران از انقلاب مشروطیت تا انقلاب اسلامی، ج ۴، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۷۲.
- شمس‌آبادی، حسن، نقش علمای مشهد در انقلاب اسلامی، تهران: چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۹.
- شهابی، سیف‌الرضا، احزاب سیاسی در مازندران (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، تهران: رسانش، ۱۳۹۰.
- طالبی، فرامرز، تئاتر گیلان، ج ۱، رشت: فرهنگ ایلیا، ۱۳۸۸.
- عزیززاده، میرنبی، تاریخ دشت مغان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۴.
- صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مطبوعات ایران، ج ۱، اصفهان: انتشارات کمال، ۱۳۶۳.

۱۶۰ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲

فاوست، لوئیس لسترنج، ایران و جنگ سرد؛ بحران آذربایجان (۱۳۲۴-۱۳۲۵)، ترجمه کاوه بیات، تهران: موسسه چاپ و نشر وزارت امور خارجه، ۱۳۷۳.

فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۱، ویراسته عبدالله شهبازی، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۸.

قمری، داریوش، تحول ناسیونالیسم در ایران (۱۳۲۰-۱۳۳۲)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰.

کسروی، احمد، سرنوشت ایران چه خواهد شد و امروز چاره چیست، تهران: شرکت سهامی چاپک، ۱۳۵۷.

کفایی، عبدالحسین مجید، مرگی در نور، زندگانی آخوند خراسانی صاحب کفایه، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۵۹.

گیلان‌نامه؛ مجموعه مقالات گیلان‌شناسی، ج ۳، به کوشش م. پ. جکتاجی، رشت: انتشارات طاعتی، ۱۳۷۱.

لنچافسکی، جرج، غرب و شوروی در ایران؛ سی سال رقابت (۱۹۱۸-۱۹۴۸)، ترجمه حورا یآوری، تهران: انتشارات روزنامه سحر، ۱۳۵۲.

لنزوسکی، جورج، رقابت روسیه و غرب در ایران، ترجمه اسماعیل راثین، تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۵۶.

مجد، محمدقلی، پل پیروزی، سرزمین قحطی؛ ایران در جنگ جهانی دوم (۱۳۲۰-۱۳۲۴)، ترجمه: علی فتحعلی آشتیانی، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۵.

متولی‌حقیقی، یوسف، تاریخ معاصر مشهد (پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی - اجتماعی مشهد از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی)، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد، ۱۳۹۲.

منظورالاجداد، محمدحسین، مرجعیت در عرصه اجتماع و سیاست، تهران: انتشارات شیرازه، ۱۳۷۹.

بررسی واکنش‌های سلبی جریان‌های ملی‌گرا و حامیان سلطنت در مواجهه با جریان‌ات چپ..... ۱۶۱

نجف‌زاده، علی، کنسولگری‌ها، مستخدمان و مستشاران خارجی در مشهد، مشهد: سازمان اسناد و کتابخانه ملی، ۱۳۹۴.

نصری، قدیر، مبانی هویت ایرانی، تهران: انتشارات تمدن ایرانی، ۱۳۸۷.

نوری، مصطفی، روزگار بی‌قراری؛ مازندران و گرگان در اشغال ارتش سرخ (۱۳۲۵-۱۳۲۰)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۹۴.

یوسفی‌نیا، علی اصغر، مشروطه بی نقاب، تهران: نشر آرون، ۱۳۸۸.

Ansari, Ali M; The Politics of Nationalism in Modern Iran,
Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۱۲

ج) مقالات و نشریات

ابطحی، علیرضا؛ حطیط، شهناز، «جنبش کارگری و حزب توده در کارخانه نخ‌ریسی و نساجی خسروی خراسان»، گنجینه اسناد، ش ۱۲۱، ۱۴۰۰.

باقری بسطامی، عادل؛ سلیمانی، کریم، «چگونگی تشکیل جمعیت فداکاران آذربایجان به رهبری محمد دیهیم و رویکرد آن در قبال دولت ملی دکتر مصدق»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ش ۲۲، ۱۳۹۳.

بهشتی سرشت، محسن؛ کارگر؛ پروین، «فرقه دموکرات و عشایر شاهسون مغان»، فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی، س ۱، ش ۱۳۹۱، ۲.

حیدری، میلاد؛ سلیمانی دهکردی، کریم، «سازمان‌یابی شبه نظامیان حامی شاه در ایران: سازمان فداییان شاه (۱۳۲۰-۱۳۳۶ش)»، فصلنامه پژوهش‌های علوم تاریخی، ش ۱۹، ۱۳۹۸.

روزنامه افکار خلق، ۱۷ شهریور ۱۳۲۰، ش ۴؛ ۱۹ شهریور ۱۳۲۰، ش ۵، ۲۵ شهریور ۱۳۲۰، ش ۶، ۳۱ شهریور ۱۳۲۰، ش ۸.

روزنامه راستی، ۱ مرداد ۱۳۲۴، ش ۲۳۶.

روزنامه راستی، ۲۷ آذر ۱۳۲۳، ش ۱۵۶.

۱۶۲ نشریه علمی تحقیقات اسنادی انقلاب اسلامی، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۴۰۲

روزنامه رعد امروز، ۳۱ فروردین ۱۳۲۳، ش ۱۳۸؛ ۳۰ فروردین ۱۳۲۳، ش ۱۳۷؛ ۳ مهر ۱۳۲۳، ش ۲۶۶.
سلیمانی، کریم، «سازمان کوک و جمعیت فداکاران آذربایجان بر اساس اسناد نویافته گارد شاهنشاهی»، فصلنامه مطالعات فرهنگی، دوره ۲، ش ۵، ۱۳۸۹.

شکوری، ابوالفضل، «خاطرات مرحوم آیت‌الله عبایی خراسانی»، فصلنامه یاد، ش ۷۶، ۱۳۸۴.
شهرضایی، رضا، «خاطرات محمدکاظم زالزر بنیانگذار حزب جنگل چالوس (۱۳۲۰-۱۳۲۱ش)»، فصلنامه گنجینه اسناد، ش ۱۲، ۱۳۷۲.

عربانی، جواد، «واکنش علمای مشهد به ترویج اندیشه های چپ در خراسان (۱۳۲۰-۱۳۲۶ش)»، فصلنامه تاریخ معاصر، ش ۹۱-۹۲، ۱۳۹۸.

علیخانی، علی اکبر، «دین و ملی‌گرایی در ایران از تقابل تا تعامل»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۲۴، ش ۱، ۱۴۰۲.

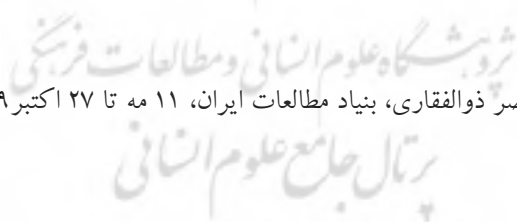
منشادی، مرتضی، اسمعیل‌زادگان، بهروز، «نهادهای ایدئولوژیک و استمرار حکومت پهلوی دوم ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷»، فصلنامه دولت پژوهشی، س ۵، ش ۱۳۹۸، ۲۰.

نشریه آینده، س ۱۸، ش ۷-۱۳۷۱، ۱۲.

نشریه گیله‌وا، سال اول، ش ۷ و ۶، آذر و دی ۱۳۷۱.

(د) مصاحبه

مصاحبه فرخ غفاری با ناصر ذوالفقاری، بنیاد مطالعات ایران، ۱۱ مه تا ۲۷ اکتبر ۱۹۸۹





سند شماره ۱: روزنامه افکار خلق مورخ ۱۳۲۰/۶/۱۷، تلاش برای آشنایی ایرانیان با زندگی خلق‌های ترکمنستان.



سند شماره ۲: روزنامه افکار خلق مورخ ۱۳۲۰/۶/۱۹، تلاش برای آشنایی ایرانیان با زندگی خلق‌های تاجیکستان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اعلامیه

قابل توجه جناب اشرف آقای قوام السلطنه وعموم علاقه مندان فرهنگ :
- از دیرزمانی فرهنگیان ایران در انتظار روزی بودند که با انتخاب یک وزیر بیطرف و با اطلاع اصلاحات اساسی در وزارت فرهنگ آغاز شده عواملی که تا کنون موجب فساد و تخریب فرهنگ بوده است برانداخته شود و تحول سریعی در امور فرهنگی که عاری از هرگونه دسته بندی و نفاق و تشمت باشد بعمل آید و از وجود کارمندان لایق و باسابقه بنحو مطلوب استفاده شود - متأسفانه انتصاب آقای دکتر کشاورز بوزارت فرهنگ یک حالت بهت و تعجب آمیخته بیاس نگرانی در عموم علاقه مندان فرهنگ ایجاد نمود - زیرا همه معتقد بودند - فرهنگ - آموزشگاه بعموم طبقات ملت و افراد مردم تعلق دارد - هیچ حزبی نمی تواند آنرا در انحصار خود قرار بدهد - طبقات مختلفه ملت از فقیر و ثروتمند - کارگر - کارفرما - تجار و اصناف همه بجزایان فرهنگی علاقه مخصوصی دارند - و هرگز اجازه نیدهند یک حزب بخصوص آنرا ملعبه سیاست خود قرار داده مردمان پاکدامن و با سابقه و کارمندان تحصیل کرده و آزموده و مجرب را بدون سوء سابقه و محاکمه از کار برکنار نموده در مقابل دوستان حزبی که فاقد همه گونه صلاحیت و اطلاعات فنی و حسن شهرت میباشند در راس کارهای حساس وزارت فرهنگ قرار دهند و این اقدام غیر قانونی و ناسمجول را (اصلاحات) بنامند .

بانهایت تاسف مشاهده میشود آقای دکتر کشاورز باصلاحدید همکاران بی اطلاع حزبی خود از فردای جلوس بمتدلی وزارت فرهنگ بنام اصلاحات دست باقدماتی زده است که هیچ شخص وطن پرست ایرانی نمیتواند نسبت بآنها لاقید و بیطرف بماند .
(۱) مامورین لایق و کاردان را چه در مرکز و چه در شهرستانها باسرعت تمام تغییر و تبدیل داده و بجای آنها از افراد حزبی تعیین مینمایند .
(۲) اطاقهای وزارت فرهنگ مبدل بکانون تبلیغ شده کارمندان و دانش آموزان ساده را از راه راست منحرف نموده مجبور بشرکت درمجامع حزبی مینمایند .
(۳) زحماتی که از دوماه باینطرف عده از اساتید و دانشمندان برای تهیه برنامه چهار کلاسه و فراهم آوردن وسایل اجرای تعلیمات اجباری کشیده بودند بسا بیانات بی مورد مدیر کل فنی جدید از بین رفته و امید نبرود که تعلیمات عمومی بزودی عملی و اجرا گردد
(۴) در نتیجه اعمال و رفتار بیرویه متصدیان جدید تمام چرخهای دوائر وزارت فرهنگ از کار افتاده همه کارمندان اداری و آموزشی در حال بلاتکلیفی بسر میبرند و هیچ امیدی بآتیه خود ندارند - و از خود میپرسند تکلیف چیست ؟ و بالاخره چه خواهد شد
(۵) آقای دکتر کشاورز در کمیون برنامه ما اظهار داشتند (ما اعمال خود را که بنام اصلاحات شروع کرده ایم انجام خواهیم داد و لو بر خلاف قانون اساسی باشد) این بیان ایشان تمام علاقه مندان بقانون اساسی و آزادی و مشروطیت را دلسرد و مایوس نموده - خطریکه فرهنگ ملی را تهدید مینماید واضح و آشکار ساخت .
(۶) وزارت فرهنگ فعلا ملعبه سه فرد معلوم الحال حزبی گردیده این سه نفر تعزیه گردان امور فرهنگی بوده و همه روزه دریکی از خیابانهای شمالی تهران جلسات سری تشکیل داده برای از بین بردن افسران لایق وزارت فرهنگ و مدیران و معلمین با سابقه توطئه بکار برده و نقشه آنرا تدوین نموده برای اجرا بوزیر خود گزارش میدهند
(۷) اتومیبهای وزارت فرهنگ غالباً در اختیار افراد مبلغ حزب توده گذارده شده بطوریکه ناظم دبستانی هم از این نعمت برخوردار شده است .

تادیر نشده است علاقه مندان بفرهنگ باید دست بدست هم داده از خطری که حیات و موجودیت فرهنگ ملی ما را تهدید مینماید باید جلوگیری کنند که کمترین غفلت موجب خسران و ندامت بوده و بزودی جبران آن میسر نخواهد بود .
عشق وطن پرستی و ایران دوستی علاقه مفرطی که بتعلیم و تربیت اطفال معصوم این مملکت داریم مارا واداز میکند که نکات فوق را بجناب اشرف آقای قوام السلطنه و سایر هموطنان عزیز تذکر دهیم . و انتظار مساعدت عملی از همه داریم .
(معدین پایتخت)

۱۹ - ۷۵ - ۲۵۶ الف

سند شماره ۳: اعلامیه جمعی از فرهنگیان خطاب به قوام السلطنه در اعتراض به نفوذ حزب

توده در وزارت فرهنگ.



(۵)

نوروزایران مینویسد همه برید بختی ایران میگردند - آیا یاران خون دشت و هامون ایران راجون ریکارهای بهاری خواهد نشست ؟ برای ایرانی باشرف چند روزه آواراست میشود دشت دروازه پایتخت کوروش چهارده نفر در میدان شهرستان میانه تویاران کرده انسد *

ایران کنونی با عنوان بناسیت برادر کنی و افغانان در آذربایجان مینویسد مرکز و مقر کمیته حزب توده در تهران پارکی از شهرهای ایران نیست و شرکتش از روزی که مبخیر براد منشن و شیرو داخلی و نفوذی در عملیات حزب - نامبردند و از دولتی بیتر نیستند بلکه مقر حزب توده و حزب دموکرات آذربایجان و حزب دموکرات کردستان در خان ایران و در کتور بیگانه است در پایان مینویسد دولت برای حذف نزاکت دیپلوماسی از کارکنان حقیقی و سیاسی نفوذ حزب توده نام تعمیر ماهم برای اصلاح آذربایجان بمصلحت دولت عجالتاً آژان اسمی یاد نیتیم ولسی همینکه دولت از اقدامات خود مایوس شد ما - ایقت رایذ ورواضحتری عرض خواهد کرد *

روزنامه کیهان خبر تشکیل انجمن ولایتی در آذربایجان را از قول رادیوی لندن نقل و مینویسد یکی از مفسرین - سیاسی شوروی تأکید کرده است که دولت اتحاد جماهیر شوروی هرگز در مورد اخلی ایران مداخله نکرده و نخواهد کرد *

روزنامه ایران ما مبنی ملاقات آقای نخست وزیر و هیات ایشان را با ارباب - برآند میسوطا منتشر ساخته و خبر مبنی پایتگاه اراده ملی و جلوگیری از گسختن خود ما را از طرف دولت دن نموده است خبنا مینویسد دولت امریکا از دولت شوروی رسماً سؤال نموده در باب - یادش آذربایجان و اقدامات حیاه سرخ در شمال ایران بدولت امریکا اطلاعات لازم داد شود در نتیجه - هیات نامه ستاد آرتش با اخی سرلشکر ارفع درخده و بر تقویت آژانس میرزا ارباب بلی خداب پروسا - عشاری - یون غینا کیش و چاپ شده است *

روزنامه ندای عدالت ضمن مقاله ای تحت عنوان بزرگی بزرگان از روزنامه تارشان با کوچگان معلوم میشود از جمله ش

ع-۷۳۳-۲۱

سند شماره ۴: گزارش اداره کل انتشارات و تبلیغات درباره درج یادداشتی در روزنامه ایران

کنونی با موضوع آلت بیگانه بودن رهبران حزب توده ایران.

